

سیر تدریجی آموزش پلیس و نتایج آن در دوره پهلوی اول (1299-1320 ه.ش.)

محمد احمدآبادی¹، سید رحیم موسوی²

تاریخ دریافت: 1395/08/23
تاریخ پذیرش: 1395/10/22

از صفحه 39 تا 54

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال سوم، شماره دهم، پاییز 1395

چکیده

با آغاز دولت پهلوی اول دوره جدیدی از تاریخ ایران آغاز شد که نوسازی و اصلاح نظام دیوان‌سالاری گذشته و به‌ویژه تحول، تغییر و سازمان‌دهی جدید تشکیلات پلیسی و آموزش آن، از مشخصات بارز آن بود. بر این اساس توصیف و تحلیل آموزش نیروهای پلیس (نظمیه) و نتایج آن، در دوره پهلوی اول، با استفاده از روش کیفی- تاریخی و با استناد به منابع اسنادی و کتابخانه‌ای، هدف اصلی این مقاله می‌باشد. یافته‌های پژوهش بر آن است که در دوره پهلوی اول، اعزام محصلان نظامی به خارج از کشور، تأسیس آموزشگاه‌های پلیس و مدارس نظامی به نحو جدی ضرورت‌های وجودی خویش را نشان می‌دهد. با این اوصاف، نگرش رضاشاه بر شیوه نظامی او که مبتنی بر آموزش‌های قزاقی و عدم اعتماد به افسران جوان و وابستگی و اتکا فراوان به نیروهای قدیمی قزاق بود، باعث عدم اثربخشی این آموزش‌ها در مأموریت‌های پلیسی شد. به‌عبارت‌دیگر وضعیت تأمین امنیت اجتماعی جامعه به‌جای اینکه بر اساس شیوه‌های مبتنی بر آموزش‌های علمی و نوین پلیسی باشد، بالعکس انعکاسی از دیدگاه‌های سنتی فرماندهان تحت امر رضاشاه بود.

کلید واژه‌ها

پلیس، ساختار، آموزش، آموزشگاه، پهلوی اول.

1 - دانشجوی دوره دکتری، گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد mahmadabadi1353@gmail.com
2- دکتری جامعه‌شناسی و مدرس دانشگاه علمی کاربردی (واحد‌های تهران) rahimmosavi85@yahoo.com

مقدمه

آموزش نظامی و افزایش کارایی نیروهای نظامی و انتظامی، امری ضروری است و همواره مورد توجه حکومت‌ها بوده است. به طوری که در دوره قاجاریه، در جریان جنگ‌های ایران و روسیه، دولت‌مردان ایران به ضعف‌های سازمان نظامی پیش از پیش پی بردند و درصدد چاره‌جویی برآمدند. بدین منظور عباس میرزا چند تن از ایرانیان را برای فراگیری علوم و فنون جدید به اروپا اعزام کرد و افزون بر آن از مستشاران خارجی، از جمله ژنرال «گاردان فرانسوی» برای آموزش نظامیان ایران دعوت به عمل آورد. در اقدامی بنیادین‌تر، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، نخستین صدراعظم ناصرالدین‌شاه، تأسیس مدرسه دارالفنون را در سال 1223 ه. ش برای تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز کشور آغاز کرد (شمیم، 1374: 163). بیست سال پس از امیرکبیر، راه وی توسط صدراعظم میرزا حسین‌خان مشیرالدوله دنبال شد. نظر میرزا حسین‌خان صدراعظم در آموزش، به تعلیمات جدید معطوف بود و علاوه بر توجه به دارالفنون به تأسیس سه مدرسه دیگر همت گماشت. نخستین مدرسه مشیریه بود و پس از آن مدرسه سپهسالار و سوم آموزشگاه نظامی (اتحادیه، 1377: 58). در اواخر دوره قاجاریه و پس از پایان استبداد صغیر و تبعید محمدعلی شاه به روسیه، پیرم خان که ارمنی تبار و اهل قفقاز بود و در ترکیه و قفقاز مطالعاتی در امور پلیسی نموده و با اصول و حفاظت شهرها آشنایی داشت، ریاست نظمی¹ را در دست گرفت (صنیع‌الدوله، 1229: 5). از مهم‌ترین اقدامات پیرم خان، تأسیس «کمیساریاها» است که در واقع کلانتری امروز محسوب می‌شود. این اقدام اولین سنگ بنای آموزش در حوزه استحفاظی برای هر یک از افراد پلیس محسوب می‌گردید. چراکه بدون شناخت محدوده استحفاظی و نقاط حساس و جرم خیز افراد معتبر و ذی‌نفوذ و همچنین شناسایی افرادی که در کارهای خلاف و ناهنجاری‌های اجتماعی مستعد هستند، هیچ‌یک از افراد پلیس نمی‌توانستند خدمات شایسته ارائه نمایند (کرمانی، 1377: 525). بعد از کشته شدن «پیرم خان»، «سهراب خان» ارمنی که معاون او بود، جانشین او می‌شود و یک سال بعد، «صولت نظام»، بجای «سهراب خان» به ریاست نظمی برگزیده می‌شود. او نخستین کسی است که به باسواد کردن افراد پلیس توجه کرد و معتقد بود که پلیس باید آموزش کافی ببیند. «صولت نظام» که

¹رئیس نظمی را رئیس کل پلیس می‌نامیدند که به (رئیس مستحفظین امنیت عامه) هم شهرت داشت.

بعداً ملقب به «سردار شوکت» شد، مدرسه‌ای برای تربیت افسران نظمیه به ریاست و معلمی «سیف‌الدین بهمن» تشکیل داد و نیروهای پلیس ورزیده و تعلیم‌یافته تربیت کرد. در اواخر ریاست او به تصویب مجلس شورای ملی، مستشاران سوئدی به نام‌های: «وستداهل»، «ارفانس» و «برگدال» استخدام شدند و به تهران آمدند (ایرانشهر، بی‌تا: 107). «وستداهل» برای سازمان‌دهی نظمیه تلاش فراوانی کرد و برای نخستین بار 8 کمیساری (کلانتری) در تهران تشکیل شد و علاوه بر استخدام نیروهای جدید با عنوان «آژان»، عده زیادی از فارغ‌التحصیلان مدارس سن‌لویی، ایران، آلمان و مدرسه آمریکایی‌ها به استخدام نظمیه درآمدند و در یک آموزشگاه افسری تحت تعلیم قرار گرفتند. دوره این آموزشگاه که در واقع نخستین دانشکده پلیس ایران محسوب می‌شد، یک سال بود (بری دال، 1380: 51). افزون بر این، دو آموزشگاه اختصاصی پلیس زیر نظر «ارفاس»¹ - پلیس ساده استکھلم که در گروه افسران سوئدی به ایران آمده بود - دایر کرد. در آموزشگاه نخستین «آژان‌های» پلیس، خواندن و نوشتن فارسی و طرز کار پلیس انتظامی را فرامی‌گرفتند و در آموزشگاه دوم که برای پایوران و کارمندان اداره بود، تعلیمات پلیسی در سطح بالاتر که مدرسه «آسپیرانی» گفته می‌شد تعلیم داده می‌شد (سیفی فمی تفرشی، 1367: 63). همچنین او برای نخستین بار کلاس‌های کارآگاهی، کشف جرم و بازجویی را به شیوه نوین در ایران برگزار و جزواتی به زبان فارسی برای افسران و مأموران نظمیه منتشر کرد (جعفری، 1355: 81).

با این اوصاف، در پایان دوره قاجاریه و با به قدرت رسیدن رضاشاه، قدرت در دست کسی متمرکز شد که خاستگاه و تکیه‌گاه او ارتش بود. وی در همان ابتدا، برای تشکیل یک دولت مرکزی مقتدر، بر ضرورت اصلاحات مالی، اداری و نظامی، تأسیس مدارس و آموزشگاه‌های پلیس تأکید کرد (فردوست، 1381: 82). همچنین رضاشاه پس از کودتای 1299 ه.ش و تصدی مقام وزارت جنگ در دی‌ماه 1302 به خدمت سوئدی‌ها در تشکیلات نظمیه خاتمه داد و سرهنگ محمد درگاهی را جانشین «وستداهل» کرد (شفق تهرانی، 1388: 112). در آن هنگام، طبق دستور رضاشاه، سرهنگ محمد درگاهی - که بعدها به درجه سرتیپی نائل شد و ریاست دژبانی را به عهده داشت -

شهربانی را در اولین روز خرداد 1302 ه.ش از ژنرال وستداهل سوئدی تحویل گرفت (سیفی فمی تفرشی، 1367: 67).

بر این اساس پلیسی که به وسیله سوئدی‌ها سازمان یافته و متشکل شده بود. به شیوه عدم تمرکز اداره می‌شد و این برخلاف تمایل دوره پهلوی بود. به همین دلیل، در سال 1302 نظمی ایالات و ولایات، ضمیمه تشکیلات «نظمیه مرکز» شد. روسای پلیس این دوره همگی دارای درجات ارتشی بودند و شهربانی را مانند ارتش اداره می‌کردند. ایجاد وحدت اداری در کلیه دوایر و شعب نظمیه، اعزام نماینده به کنفرانس‌های مختلف بین‌المللی پلیس، ایجاد روابط با نظمیه‌های دیگر کشورهای کامله‌الوداد، تأسیس مجله پلیس، ترجمه کتب و تدوین نظامنامه‌های اداری، از جمله کارهای تمرکزگرای نظمیه در دوره پهلوی اول بود (افشار، بی تا: 83)؛ بنابراین؛ توصیف و تحلیل سیر تدریجی آموزش پلیس در دوره رضاشاه و بررسی نتایج آموزش‌های پلیس در این دوره مهم‌ترین اهدافی هستند که این مقاله در پی آن است و متعاقباً این مقاله، در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که: سیر تدریجی آموزش پلیس در دوره رضاشاه چگونه بوده و به چه نتایجی انجامیده است؟

1- سیر تدریجی آموزش پلیس در دوره رضاشاه

پس از اقدام مجلس مؤسسان و خلع احمدشاه از سلطنت و تأسیس حکومت پهلوی (1304)، رضاشاه در میان اندیشه‌های نظامی‌گرایانه خود، پی گیر اهداف جدید و اقدامات بنیادین زیادی شد. تا جایی که ایجاد پلیس مدرن در ایران آن روز، به‌عنوان یک ضرورت تاریخی به‌منظور ایجاد نظم داخلی و امنیت اجتماعی با تأکید بر آموزش‌های نوین پلیس با توجه به مقتضیات آن زمان، از برنامه‌های رضاشاه بود. بدین ترتیب او در ابتدا اقدام به اعزام محصلانی جهت تدریس به اروپا نمود و با اختصاص بودجه کلان به آموزش نظامیان و ارتش به این امر اهتمام ورزید (آبراهامیان، 1378: 191). متن سخنرانی رضاشاه در هنگام اعزام این محصلان جهت تحصیل در اروپا به این شرح است: «شما نباید تصور بکنید که اعزام 50 نفر صاحب‌منصب به اروپا برای دولت به‌رایگان تمام شده است، بلکه باید به خاطر بیاورید که تا چندی پیش دولت حتی به جمع‌آوری 50 نفر سرباز برای جلوگیری از کوچک‌ترین سرقت‌ها پشت دروازه

قادر و توانا نبود. فقط در نتیجه عملیات و فداکاری شما بود که در اندک مدتی، قشون جوان بخت ایران، نخستین وظیفه خود را که عبارت از قطع ریشه کهن سال شرارت، استقرار امنیت که در انقیاد ایلات بود انجام داد و اینک درصدد تکمیل تشکیلات برآمده شما را به انجام این مأموریت معین و نامزد نموده است» (قائم مقامی، 1349: 24). بدین سان این عده از افسران که از جمله اولین گروه‌های دانشجویان نظامی اعزامی به خارج از کشور در ابتدای حکومت پهلوی اول بودند، با کسب دانش‌های جدید و آشنایی با کاربردهای تجهیزات جنگی مدرن و هنرهای فرماندهی در سال 1305 شمسی به ایران بازگشتند و به‌عنوان اساتید نظامی مراکز آموزشی به خدمت مشغول شدند (جعفری ایران، 1355: 97). علاوه بر اعزامی‌های برگشتی در سال 1305، به‌علاوه در ششم خرداد 1306 ه.ش. بنا بر پیشنهاد نظمیه، وزارت داخله به هیات وزرا پیشنهاد می‌کند، تعداد 10 محصل برای آموزش در امور مربوط به پلیس به خارج اعزام شوند که هفت نفر از آنان از افسران شاغل باشند و سه نفر دیپلمه پزشکی و به هر یک از این محصلین ماهانه 680 تومان برای مدت دو سال پرداخت شود (جعفری ایران، 1355: 105).

به‌جز اعزام محصل به خارج، از جمله اقدامات اولیه که به‌فرمان رضاشاه در مورد مقاطع تحصیلی نظامیان داده شد، این‌که مقرر گردید در مرحله اول مدرسه ابتدایی نظام 6 کلاس، مرحله مدرسه متوسطه نظام 4 کلاس و مرحله مدرسه عالی نظام 2 کلاس داشته باشد که در هر یک از این مراحل تحصیلی نوعی آموزش مخصوص داشت (جعفری ایران، 1355: 97). این برنامه تا سال 1308 ادامه داشت تا پس از ارزیابی‌های مختلف به‌فرمان رضاشاه از اول مهرماه 1308 ه.ش قرار شد دو مدرسه متوسطه از 4 سال به 6 سال ترقی داده شود و برنامه آن‌ها شبیه برنامه دانش آموزان متوسطه غیرنظامی باشد و برنامه دوساله عالی به قوت خود باقی بماند و به نام مدرسه «صاحب‌منصبی» نامیده شد؛ و تا سال 1314 این مدرسه دارای رشته‌های مختلف، پیاده، سواره، توپخانه و مهندسی بود. به‌جز دبستان و دبیرستان نظام و دانشکده افسری، در ارتش چند آموزشگاه اختصاصی هم برای تربیت افسران جزء و درجه‌داران به وجود آمد؛ مانند دوره افسری احتیاط، دانشکده‌های تکمیلی پیاده و سوار، توپخانه، مهندسی،

مخابرات و مالی، آموزشگاه ستوان سوم، آموزشگاه گروهبانی، آموزشگاه پزشکی، آموزشگاه نظام‌وظیفه (ساتن، بی تا: 17).

در ادامه این سیر تحول تدریجی آموزش در نظمیه‌ها، یکی دیگر از گام‌هایی که در این دوره برداشته شد، توجه به آموزش افسران پلیس بود. در سال 1314 ه.ش پس از یک بررسی دقیق، رضاشاه در این باره امریه‌ای صادر نمودند که به وسیله رئیس ستاد ارتش وقت به نظمیه ابلاغ گردید. امریه در این باره بود که باید به آموزش افسران و افراد توجه شود. به موجب فرمان، مقرر گردید علاوه بر «مدرسه آژانی»، آموزشگاه تکمیلی «صاحب‌منصبی» و آموزشگاه «نیابت» نیز در نظمیه دایر شود. (جعفری، 1355: 120) همچنین، از سال 1314 رشته خدمات مالی و سررشته‌داری هم به مدرسه صاحب‌منصبی اضافه شد. به علاوه در همین سال به فرمان رضاشاه هر یک از مقاطع تحصیلی به ترتیب به دبستان نظام، دبیرستان نظام و دانشکده افسری تغییر کرد و در سال 1318 ه.ش. دوره هوایی و خلبانی هم به رشته‌ها و صنوف مختلف دانشکده افسری اضافه گردید (گرامی، 1335: 225).

2- آموزشگاه‌های اداره کل شهربانی در دوره رضاشاه

الف- آموزشگاه رصد بان: مقصود از آموزشگاه رصد بان تأمین کادر پایه‌وری اداره شهربانی به وسیله سرپاسبانان و مستخدمین آن اداره بود. دوره آن دو سال و اطلاعات نظامی لازمه طبق برنامه آموزشگاه ستوانی ارتش به آن‌ها داده می‌شد تا در موقع جنگ، بتوان از آن‌ها در ارتش استفاده نمود. شرایط استخدام آن‌ها بدین شرح بود: «داوطلبان در آموزشگاه رصدبانی شهربانی با شرایط ذیل پذیرفته می‌شوند. سرپاسبانان یا هم‌ردیفان اداره شهربانی که دارای تصدیق سه‌ساله متوسطه بوده یا از عهده امتحان برآیند. مشارالیه می‌بایستی دوره خدمت نظام‌وظیفه را طی کرده باشند. داوطلبان بایستی دارای تناسب‌اندام، بنیه قوی و صحت مزاج باشند. چون در اداره شهربانی افراد برای نیل به درجه سرپاسبانی مدت زیادی صرف می‌کنند و سن سرپاسبانان آن اداره معمولاً زیاد است و همچنین سرپاسبانان باید داخل آموزشگاه شده و کادر پایه‌وری را تأمین کنند، شرطی برای سن تعیین نمی‌شود. آموزشگاه رصدبانی شبانه‌روزی و کلیه

مخارج بر عهده شهربانی می‌باشد. محصلینی که از عهده امتحان خروجی بر نمی‌آیند، به درجه رصدبان 3 در اداره شهربانی مفتخر خواهند شد»

ب- آموزشگاه تکمیلی: مقصود از آموزشگاه تکمیلی پایه‌وری تجدید و تکمیل اطلاعات کلیه پایه‌وران اداره شهربانی بود، دوره آن یک سال و اطلاعات نظامی لازمه طبق مواد مستخرجه از برنامه دانشکده افسری به آن‌ها داده می‌شد. پایه‌ورانی که به این آموزشگاه اعزام می‌شدند، از طرف اداره شهربانی طبق سوابق و سجلات آن‌ها انتخاب می‌شدند. شرط ورود به آن، تمام کردن آموزشگاه «رصدبانی» بوده و پایه‌ورانی که از عهده امتحان خروجی این آموزشگاه برمی‌آمدند، پس از طی مدت مقرر برای ترفیعات بر سایر پایه‌وران اداره شهربانی ارجحیت می‌یافتند.

ج- آموزشگاه سرپاسبانی: داوطلبان ورود به آموزشگاه سرپاسبانی از بین پاسبانان لایق و باسواد اداره کل شهربانی اعم از مرکز و ولایات انتخاب می‌شدند (مجله نامه شهربانی، 1315: ش 7)

3- بررسی نتایج آموزش‌های پلیس در دوره رضاشاه

در ابتدا قابل ذکر است که کلیه آموزش‌هایی که به نیروهای پلیس در سراسر دنیا داده می‌شود، در اولین جایی که باید نمود داشته باشد و خود را به‌طور مشخص و روشن نمایش دهد، در یگان‌های مختلف پلیس و در مأموریت‌های اجتماعی و مقابله با ناهنجاری‌های اجتماعی و دفاع از حقوق و تکالیف شهروندی و آزادی‌های سیاسی و مشروع مردم است. اینک با توجه به روند دگرگونی آموزش نیروهای پلیس در دوره رضاشاه که شرح داده شد و این برنامه‌ها و مواد درسی که در این نوشته مجال برای گفتن نیست، باید توقع داشت که پلیس و آموزشگاه‌های آن بیشترین رشد علمی و فکری را در این دوره داشته باشند. ولی چرا چنین امری محقق نگردید؟ و این سؤال پیش می‌آید که چگونه با این روند شتابان رشد و گسترش آموزش نتایج حاصله از آن نتوانست تأثیر بنیادین در فضای امنیت جامعه داشته باشد و پلیسی که با ساختار جدید آموزشی در این دوره ایجاد شده بود با شیوه‌های قبلی و تا حدود بسیار زیاد سنتی، به مصاف مجرمین می‌رود؟ یا این که در بدترین حالت، چرا نیروهای پلیس فقط به حفظ

قدرت رضاشاه فکر می‌کند و امنیت اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین وظیفه پلیس به دست فراموشی سپرده می‌شود؟

در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان گفت: رضاشاه اولین فرد در تاریخ ایران بود که توسط ارتشی به قدرت رسید که از بدو تأسیس نقش پلیس سیاسی را داشته و طی بیست سال خدمت به او مانند شمشیری علیه مخالفین سلطنت و مردم خواهان شرکت در امور سیاسی، عمل می‌کرده است. بر این منوال، یکی از مشکلات رضاشاه در کار تجدید سازمان ارتش، سطح نازل تحصیلات افسران و فقدان تجربه آنان بود و از آنجا که خواست نظامی‌گری رضاشاه باوجود مدارس نظام و آموزشگاه‌های گروهبانی و نیز اعزام سالیانه 50 نفر نظامی به فرانسه تأمین نمی‌شد؛ بنابراین؛ یک آموزشگاه عالی نظام به نام «دانشکده افسری» به وجود آورد و در آن استادان داخلی و خارجی به آموزش مشغول شدند (جمشیدی، 1380: 537). درحالی‌که روش ساختار نظامی رضاشاه که شاید از نظر عده‌ای اقدامی جهت حفظ امنیت اجتماعی بود در واقعیت، نشانگر برداشت رضاشاه از وظیفه پلیس مبنی بر استفاده از آن به‌عنوان ابزاری برای سیطره قدرت خود در کشور بود. او بر پایه تفکرات خود سعی داشت تا نظام پلیس و ارکان آن را علمی نماید ولی باید گفت؛ ساختار فکری و خصوصیات قزاق‌های ایران بسیار مشابه بنیان‌گذاران این سازمان یعنی افسران روسی بود. آن‌ها افرادی کم‌سواد و شاید بی‌سواد، خشن، سنگدل، بی‌رحم، غارت‌گر، بی‌اعتنا و زورگو به حقوق مردم و موازین اخلاقی ولی در ظاهر مطیع و گوش‌به‌فرمان اوامر مافوق بودند و خود را خادم روسای خود می‌دانستند؛ بنابراین هرچند در ساختار نظامی پلیس در کشورهای پیشرفته سعی می‌شود در استخدام نیروهای نظامی و پلیس از افراد خلاق با ضریب هوشی بالا استفاده شود ولی رضاشاه به وفادارانی احتیاج داشت که در وظیفه اصلی خود یعنی برقراری نظم و امنیت داخلی تردیدی به خود راه ندهند و با حداکثر خشونت رفتار کنند تا جایی که هرچند وضع استخدام در دوره سوئدی‌ها، بدین منوال بود که مأمورین نظمیه را پس از اعلان از میان بهترین‌ها برمی‌گزیدند و انتخاب شوندگان زیر نظر افسران و مستشاران سوئدی تعلیمات لازم پلیسی را فرامی‌گرفتند (سیفی فمی تفرشی، 1362: 193)، ولی در دوره رضاشاه وضعیت، گونه دیگری بود تا جایی که به‌طورکلی و بر اساس اعلان در روزنامه‌های کشوری، افراد بی‌شماری بدون توجه به وضعیت هوشی و استعدادی آنان انتخاب

می‌شدند. مهم‌تر این‌که در پلیس سیاسی چون نیاز به افراد باهوش وجود ندارد، روش آموزش در سطح پایین قرار داشته و مسئله تعلیمات فکری و اندیشه‌های نظامی و روش فکر کردن جایی نداشته و ساختار آموزشی در رده‌های مختلف بسیار سطحی و جنبه ظاهری داشت و لذا در این پلیس رقابت برای کسب دانش نظامی و مطالعه آزاد و پرورش فکر وجود نداشته، بلکه رقابت برای نشان دادن وفاداری به نظام سیاسی و چابک‌پلوسی از روسای بالاتر ملاک ترفیع و کسب درجه بالاتر بود و در این راه حتی جاسوسی و دشمنی و پرونده‌سازی کارکنان علیه یکدیگر و شرکت در باندهای مختلف برای کسب قدرت، درجه و مقام امری عادی محسوب می‌شد. با این اوصاف، رضاشاه با آنکه می‌کوشید با اعطای مناصب خوب و چشم پوشیدن از فساد گسترده افسران ارشد، وفاداری آنان را نسبت به خود جلب نماید، اما خیالش از بابت جاه‌طلبی‌های زیردستان مستقیم خود آسوده نبود. هر چه قدرت ارتش بیشتر می‌شد و بر سراسر کشور تسلط بیشتری می‌یافت و فرصت‌ها برای کسب ثروت و قدرت افزایش پیدا می‌کرد، به همان نسبت جاه‌طلبی و حسادت افسران ارشد در بلندترین سطوح به یکدیگر در مورد بی‌اعتمادی سیاسی و عدم وفاداری به رضاشاه را در پیش گرفتند. مضافاً بر این‌که خود رضاشاه با تشویق این گرایش می‌توانست خاطرش از وجود توطئه‌ها و فعالیت‌های براندازی آسوده باشد. درواقع؛ این اقدامات خود رضاشاه بود که چنین فضای پر از دسیسه‌ای را ایجاد کرده بود و پرورنده بود زیرا از 1305 ه.ش تحمل برتری هیچ‌کس را بر خودش نداشت، ضمن این‌که؛ هم به زیردستان مستقیم خود نیاز داشت و هم از آنان می‌ترسید (کرونین، 70:1387).

همچنین، رضاشاه بیشتر بر نیروهای وفادار قزاق خویش تکیه داشت و با توجه به پیشینه تربیت در فوج‌های قزاق از افراد و افسران جوان و تحصیل‌کرده در امور فرماندهی استفاده نمی‌کرد. بر اساس این طرز تفکر و این تعلیم و تربیت، رضاشاه همواره افسرانی را به فرماندهی می‌گماشت که فاقد جسارت و ابتکار باشند و گذشته از این‌که؛ هرگز برای هیچ واحدی در خارج از تهران مهمات و فشنگ جز در حد تیراندازی آموزشی فرستاده نمی‌شد، به قدری بر روابط افسران و فرماندهان نظارت به عمل می‌آمد که غیر از مراسم رسمی آن‌هم در باشگاه‌ها، هرگز به دورهم جمع نشده و به مسائل جدی مملکت فکر نمی‌کردند (پسیان، 1370: 117). بر پایه همان فکری که رضاشاه

داشت، بعد از سالیان دراز که گروه‌های گوناگون از افسران ایرانی از دانشگاه‌های داخل و خارج کشور فارغ التحصیل می‌شدند و به درجات بالا رسیدند، بازهم برای نمونه یکی از این‌ها را به فرماندهی یک لشکر یا یک پادگان مستقل نگماشت. بلکه تا آخرین سال‌های سلطنت اش نیز افسرانی چون شاه بختی، کریم آقا، نقدی، میمند، مطبوعی، محتشمی و دیگران بر لشگرها و سپاهیان فرماندهی می‌کردند و اگر مثلاً یزدان پناه را از لشگری برمی‌داشت، به فرماندهی دانشکده افسری می‌گذاشت (پسیان، 1370: 117).

اسامی ده صاحب‌منصب تحصیل کرده در خارج از کشور به این شرح است: 1- نایب اول علیقلی خان گل پیرا؛ 2- نایب نصرالله خان جهانگیری 3- نایب دوم عبدالعلی خان سینکی 4- نایب دوم علی‌خان قره‌گزلو 5- نایب دوم عبدالصمد خان امیر اصلان 6- نایب دوم نصرالله خان خوشنویسان 7- نایب دوم محمود میرزا معزی 8- نایب دوم عبدالعلی میرزاقرب 9- نایب دوم محمدخان کمال 10- رضاقلی خان کلانتری (افسر، 1332: 361)، ولی این افراد هیچ‌کدام در سال‌های بعد و در دوره رضاشاه نتوانستند جایگاه و مشاغل مهمی در پلیس و فرماندهی نیروهای آن به دست بیاورند. پادگان‌های آموزشی و آموزشگاه‌های پلیس نیز ظاهراً تنها برای نشان دادن وجود این مراکز در برنامه‌های شبه مدرن‌سازی بوده است و کارکرد این مراکز از حد همان آموزش‌های تئوری و فاقد کارکرد عملی بیرون نمی‌آمده است. افسران تحصیل کرده مجالی برای بروز و ظهور استعدادهای خود پیدا نمی‌کردند. رضاشاه سیستم آموزش نظامی در داخل ایران را از نو سازمان‌دهی کرد. بدین ترتیب که؛ مدرسه نظام و دانشکده افسری را بر اساس پیاده‌نظام مدرن اروپایی تأسیس کرد و طرحی برای اعزام افسران ایرانی به خارج جهت تکمیل تحصیلات نظامی تهیه کرد. رضاشاه در اردیبهشت 1301 اعلام کرد هر ساله تعدادی افسر ایرانی را برای تحصیلات نظامی به فرانسه می‌فرستد و اولین گروه از این افسران در 1302 ایران را ترک کردند. با این حال؛ ارتش از این ابتکار فایده چندانی نصیب نشد. چون افسران جوان تحصیل کرده در دانشکده افسری معروف «سن سیر» فرانسه، به‌طور کلی؛ نتوانستند تغییر چندانی در عملیات نظامی بدهند. چون عمدتاً در سنگر محافظه‌کاری فرماندهان ارشد خود گرفتار و ناچار به فرمان‌برداری از آنان بودند (کرونین، 1387: 66).

همچنین در دوره رضاشاه، تعلیم تربیت و دروس اخلاقی بیشتر مبتنی بر آموزش وطن پرستی و شاه پرستی بوده است و از دروس احترام به حقوق دیگران، متانت، شعور و دیگر معارف و علوم اخلاقی خالی بوده است. مواد درسی این مدارس عمدتاً غیرمذهبی و در اجرای سیاست‌های جداسازی دین از سیاست برنامه‌ریزی شده بود و عمده درس‌های آموزشگاه‌های نظامی و پلیس برگرفته از دروس پلیس در کشور فرانسه و مدرسه‌های کشورهای غربی بود. آموزش در پادگان‌ها نیز به دست همان گروه از افسران و فرماندهانی بود که زیردست قزاق‌هایی رشد یافته بودند و اصول اولیه آموزش و نظم را می‌خواستند با زبان زور و بی‌احترامی به دیگر افسران و نیروهای جوان منتقل نمایند و از این‌که در جلو دیگران به افسران و دانشجویان جوان بی‌حرمتی کنند نیز واهمه نداشتند. جوانانی که طی بیش از پانزده سال به معنای واقعی کلمه به اجبار به خدمت گرفته می‌شدند نه درد مسائل دفاعی ایران را برطرف می‌کردند و نه نیروی قابل‌اعتماد و ابزار مؤثری برای کنترل مردم در بحران‌های پیچیده داخلی بودند بلکه، حداکثر کارایی آن‌ها در حد سیاهی‌لشکر، پر کردن صفوف، شکل دادن به وضعیت ظاهری ارتش و استفاده از آن‌ها به‌عنوان راننده و گماشته بود. در این راستا یکی از افرادی که در دوره رضاشاه در پادگان بوده است می‌نویسد: «فحش‌هایی که این گروه‌بان می‌داد، روی گروه‌بان ما را سفید کرده بود. در چننه هیچ چارواداری نبود، بیچاره چاروادار! تا آن وقت چنان کلماتی به گوشم نخورده بود. دانش آموزان را چپ و راست، کشیده و لگد می‌زد و با کلمات ناشایست آن‌ها را می‌نواخت، طفلک دانش آموزان جلوی ما سربازها چقدر خجالت می‌کشیدند و می‌گفتند در تمام پادگان‌ها و واحدهای ارتش وضع همین است، حتی در دانشکده افسری، می‌گفتند حرف خوش شاه هم به امرای لشکر حواله دادن چکمه به فلان فلان‌شان است! خلاصه مثل این‌که، آسمان همه قسمت‌های ارتش به رنگ آسمان همین پادگان ما بود» (جعفری، 1383: 179).

در ادامه بحث و پرسش‌های مطرح ابتدای این بخش باوجودی که افسران پلیس در آموزشگاه‌های شهربانی آموزش دیده بودند، ولی هنوز در میان افسران پلیس آدم‌های بی‌سواد فراوان دیده می‌شدند که با عدم آگاهی به فن بازجویی در پلیس موجبات آزار و اذیت شهروندان را فراهم می‌آوردند. «نجفقلی پسین» در کتاب «واقعه اعدام جهانسوز» در خصوص سطح سواد و معلومات افسر بازجوی خود در اداره پلیس سیاسی، به این نکته

اشاره نموده و آورده است «...و همان چند سطری که اول نوشت و حرف‌هایش نشان می‌داد که معلومات یا تحصیلاتش از کلاس چهار ابتدایی بالاتر نرفته و نخوانده و یا همین سواد مختصر را بعدها به دست آورده است و به قول خودش عضو اداره سیاسی شهربانی شده است» (پسیان، 1370: 38). «بزرگ علوی» نیز بر این نکته تأکید دارد که؛ ظاهرسازی اولین ویژگی ساختگی بین نیروهای پلیس و عدلیه رضاشاه بوده است و رضاشاه در پی تغییرات کلی در این نیروها نبوده است، فقط قصد داشته، مانند دیگر اصلاحات شبه مدرن خود زیباسازی ظاهری را در ادارات و مراکز دولتی رواج دهد. علوی می‌نویسد: «هیچ فرقی اساسی مابین دستگاه شهربانی و دستگاه عدلیه وجود نداشته است، جز اینکه شهربانی ادای شهربانی‌های دنیا را درمی‌آورده است و مأمورین عدلیه هم به خیال خودشان می‌خواستند تقلید قضات دنیا را درآورند (علوی، 1357: 88). در ادامه این‌که در آموزشگاه‌های پلیس در کشورهای پیشرفته جهان انضباط یکی از ارکان مهم نیروی پلیس است و قبول نظم در سیستم اداری و نظامی نه از روی ترس بلکه از روی اعتماد به نفس و آگاهی به تدریج جای خود را باز کرده است، اما در پلیس ایران در دوره رضاشاه انضباط و نظم خشن آهنین در غالب ترس شدید از مافوق، یکی از ارکان اصلی بقاء این ساختار است و مادون همیشه باید این ترس را در وجود خویش حس کند که کوچک‌ترین نافرمانی احتمالی او را به سرنوشتی بدتر از مرگ دچار خواهد کرد. به‌ویژه، این ترس باید به جامعه زیر سلطه انتقال یابد تا مردم در جوی از وحشت و هراس باقی بمانند (اشرف، 1387: 83). در واقع ویژگی‌های بارز پلیس دوره پهلوی اول، پلیس سیاسی است. پلیسی که بیشترین سهم را در دوره رضاشاه بازی می‌کند و اصولاً کارکرد امنیت اجتماعی خویش را از دست می‌دهد و به یک نیروی ضد امنیتی تبدیل می‌شود. چنانچه گفته شده است، بلندپروازی‌های آموزشی رضاشاه فرآورده فرمانروایی بود که از بن به کنجکاوای روشنفکرانه، پژوهش و پرس و جوی انتقادی سوءظن داشت و بدگمان بود. پرورش دیوان‌سالار مطیع و چشم‌بسته، مهندسان سربه‌راه و کارشناسان نظامی رام و آرام، هدف بنیادی اقدامات انجام‌گرفته برای بهبود و توسعه نظام آموزش بود. برنامه‌های درسی بیشتر برای از برکردن درست‌شده بودند تا فهمیدن و بیشتر نظری بودند تا راهنمای عملی برای زندگی. در مجموع، این برنامه‌ها بدترین الگوهای سنتی و بومی و بیگانه را باهم آمیخته بودند (کرونین، 1387: 212). همچنین در پلیس سیاسی فساد مالی و اخلاقی

پلیس امری عادی تلقی شده و از دید روسا و نظام سیاسی کشور قابل اغماض است، چون از دید روسا، فساد افراد موجب وابستگی بیشتر آنان به رده‌های بالاتر و نظام سیاسی موجود می‌شود. در واقع؛ دستاوردهای رضاشاه در فاصله سال‌های (1304 تا 1320)، تحقق بخش اعظم هدف‌هایی بود که وی قبلاً در دوران تصدی مقام وزارت جنگ و نخست‌وزیری در نظر گرفته بود. بنیان‌گذاری ارتش و قوای پلیس به منظور حفظ امنیت داخلی، از میان بردن هرگونه مخالفتی با اراده خود و ایجاد شبکه ارتباطی جدید که توسعه صنعتی به منظور کاهش وابستگی به تأمین‌کنندگان خارجی و از بین بردن مداخله خارجی در امور داخلی کشور تا حد امکان (مخبر، 1371: 25)، ولی با این‌همه؛ تمام فعالیت‌های او در یک موضوع خلاصه می‌گردید و این موضوع حفظ قدرت و سلطنت بود و اصولاً روش ساختن آموزشگاه‌های پلیس و تربیت نیروهای آن و ساختار آموزشی در دانشکده‌های افسری تناقضاتی بود که با توجه به شیوه فکری رضاشاه و نظم از نگاه او و پیشرفت علمی و مدرن شدن قابل جمع نبود. نظام جدید با شتاب زیاد به جامعه تحمیل شد تا بخشی از تحول تدریجی را بسازد و موازنه‌ای را بین فرهنگ قدیم و جدید حفظ کند، اما به جای نظام آموزشی قدیم، نظامی وارد شد که به تربیت؛ به تحصیل‌کردگان بی‌شماری پرداخت که دارای تحصیلات سطحی نامتعادل و انباشته از حقایق هضم نشده بودند، به‌طوری‌که قادر نبودند این حقایق را در زندگی روزمره خود به کار گیرند؛ در نتیجه به سرخورگی و ناکامی‌شان انجامید (آوری، 1387: 52).

نتیجه‌گیری

با آغاز پهلوی اول دوره جدیدی از تاریخ ایران آغاز شد که نوسازی و اصلاح نظام دیوان‌سالاری گذشته و به‌ویژه تحول، تغییر و سازمان‌دهی جدید تشکیلات پلیسی و آموزش آن، از مشخصات بارز آن بود به‌طوری‌که رضاشاه پس از انحلال قوای ژاندارم و قزاق، آن‌ها را در قشون متحدالشکل ادغام نمود و مدرسه نظام کل قشون را تأسیس کرد. در این دوره آموزشگاه‌های متعددی برای درجه‌داری و افسری به وجود آمد که می‌بایست برطرف‌کننده نیاز منابع انسانی در نظمیه باشد، ولی بر اثر نگاه ویژه رضاشاه به استفاده از نیروهای قابل اعتماد او که فقط قزاق‌های هم‌رزمش بودند، جوانان تحصیل‌کرده پلیس، هیچ‌گاه نتوانستند در عرصه عمل و به‌صورت کارکردی، ویژگی‌های آموزشی و عملی خود

را در پلیس آن دوره نشان دهند؛ به عبارت دیگر، آموزش‌های تخصصی و علمی که به‌طور ویژه در بطن فعالیت‌های پلیس نیز قرار داشت، نتوانست جایگاه ویژه خود را در افسران پلیس پیدا نماید و بسیاری از این افسران هنوز در دوره‌های قبل از رضاشاه به سر می‌بردند و با افکار سنتی و آموزش‌های سنتی یا آموخته‌های تجربی پیشین، سعی در کشف جرائم و دستگیری مجرمان داشتند که این امر در نتیجه بر وخامت اوضاع و دردسر برای بسیاری از بی‌گناهان می‌افزود، یا این‌که گرفتاری فراوانی برای مردم به وجود می‌آورد. بدین‌سان، در رابطه با اداره آگاهی نیز هرچند برخی آموزش‌های کلی از سوی افسران فرانسوی به افسران اداره آگاهی داده می‌شد و کتب و دستورالعمل‌هایی نیز از زبان فرانسه برای آموزش نیروهای شهربانی به فارسی ترجمه شده بود؛ اما این آموزش‌ها هیچ‌گاه سیری منطقی نداشت و در واقع شامل تمام کارکنان اداره آگاهی و تأمینات (پلیس سیاسی) نمی‌شد. به‌طور کلی، با توجه به نوع و شیوه آموزش دوره پهلوی اول، در این مقاله می‌توان نتیجه گرفت که هرچند آموزشگاه‌های پلیس در سال‌های پس از رضاشاه و بعدها سرمشق و الگویی برای ایجاد دانشکده‌های تخصصی پلیس گردید، ولی در دوره موردنظر هیچ‌گاه نتوانست به‌طور علمی و تخصصی یاری‌رسان پلیس در مأموریت‌های به وجود آمده برای امنیت اجتماعی مردم و همگام با اعتقادات دینی و مذهبی مردم باشد و این عدم هم‌نوایی بین پلیس و مردم در نهایت به شکست نتایج این آموزش‌ها و فعالیت‌های پلیس در این عرصه انجامید.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (1378)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- آوری، پیتر (بی‌تا)، تاریخ معاصر ایران، از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای 28 مردادماه 1332 ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ دوم، انتشارات عطایی.
- اتحادیه، منصوره (1377)، اینجا طهران است، تهران، انتشارات تاریخ ایران.
- افسر، پرویز (1332)، تاریخ ژاندارمری ایران، قم، چاپخانه قم.
- بری دال، سون (1380)، ترجمه عبدالرضا بهادری، تهران، انتشارات داستان.
- پسیان، نجفقلی (1370) واقعه اعدام جهانسوز و ریشه‌های سیاسی و اجتماعی آن، تهران، چاپ اول، نشر مدبر.
- جعفری، فضل‌الله، پلیس ایران (1355)، از انتشارات روابط عمومی شهربانی کشور مهرماه (2535 شاهنشاهی).
- جعفری، عبدالرحیم (1383)، در جستجوی صبح، تهران، انتشارات روزبهانی.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی (1362) نظم و نظمی در دوره قاجار، چاپ اول، تهران انتشارات یساولی، فرهنگسرا.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی (1367)، کتاب پلیس خفیه ایران مروری بر رخدادهای سیاسی و تاریخیچه شهربانی 1299-1300، تهران، چاپ اول، انتشارت ققنوس.
- ساتن، الول، (بی‌تا)، رضاشاه، کبیر یا ایران نو، ترجمه عبدالعظیم صبوری، تهران، چاپخانه ارتش،
- شمیم، علی اصغر (1374) ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات مدبر.
- صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه)، محمدحسن خان، (1229 ه.ق) تاریخ منتظم ناصری، تهران. چاپ سنگی.
- کرونین، استفانی، (1378)، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارت جامی، تهران.
- کرمانی، ناظم الاسلام (1377)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ پنجم، تهران، نشر پیکان.

- گرامی، محمدعلی (1335). تاریخ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی، رضاشاه کبیر، تألیف، چاپ کورش، شیراز.
- فردوست، حسین (1381)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، موسسه اطلاعات.
- علوی، بزرگ (1357)، پنجاه‌وسه نفر، تهران، نشر امیرکبیر.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (1355)، تاریخ ژاندارمری ایران از قدیمی‌ترین ایام تا عصر حاضر، انتشارات ژاندارمری.

روزنامه و مجلات:

- روزنامه اطلاعات شنبه 16 اردیبهشت‌ماه سال 1306، سال اول شماره 207.
- روزنامه اطلاعات 4 شنبه 14 اسفندماه، سال 1308، سال چهارم شماره 987.
- مجله نامه شهربانی، تیرماه 1315، شماره هفتم، چاپخانه فردوسی.
- مجله ایرانشهر، نشریه 22 کمیسیون ملی یونسکو در ایران، جلد دوم، بی‌تا.